

کارکردهای زبانی تاریخ جهان گشای جوینی

ایرج مهرکی

*

حبیب‌اله عباسی

**

چکیده

تاریخ جهان‌گشای جوینی یکی از امهات متون تاریخی - ادبی زبان فارسی است. جوینی در این اثر شرح وقایع و فجایع سه رویداد شگرف تاریخ ایران را در سده‌های ششم و هفتم هجری، یعنی ایلغار مغول و فراز و فرود سلطنت خوارزمشاهیان و داستان اسماعیلیان ایران، به رشته تحریر درآورده است. در این مقاله از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا - که اثر را در ارتباط با گوینده، شنونده، زمینه و موضوع آن بررسی می‌کند - کارکردهای زبانی این کتاب تحت عنوان «کارکردهای تاریخی و ادبی» کاویده و بررسی شده است و اسلوب تاریخ‌نگاری جوینی نیز در هر سه مجلد از رهگذر مقایسه‌ای زبانی تبیین و ارزش ادبی و میزان ادبیت هر کدام نیز نشان داده شده است.

کلید واژه‌ها:

جوینی، تاریخ جهانگشا، زبان ادبی، زبان تاریخی و ادبیت.

* استادیار مدعو دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

** استاد دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

درآمد:

بی‌شک گوهر زبان پیوندی استوار با اندیشه دارد و با آن یکی است چنانکه آن دو را از هم نمی‌توان جدا کرد، البته تبلور اندیشه و حقیقت در زبان ادبی و هنری بهتر از دیگر گونه‌های زبانی ممکن می‌شود، از همین رو به طور خودآگاه یا ناخودآگاه آفرینندگان آثار ادبی و هنری از زبان به مثابه کوششی برای رسیدن به خویشتن بهره می‌گیرند، کوششی که به دلیل در راه بودن، هرگز پایان نمی‌پذیرد و در همین زبان است که هستی بر انسان آشکار می‌شود و هستی و وجود انسان معنی می‌یابد و دانایی و نادانی او پدیدار می‌گردد، تا آن جا که می‌توان مدعی شد به دلیل مشی ابداعی زبان، کنش ناب و رها از زبان ناممکن و بی‌معناست.^۱

البته زبان که خانه هستی انسان است و مقوله‌ای سیال به حساب می‌آید، متناسب با موقعیت‌ها و عوامل و شرایط متفاوت کارکردهای مختلفی پیدا می‌کند.

از همین رو رومن یاکوبسن که برای هر ارتباط زبانی، حضور شش عنصر: گوینده (نویسنده، فرستنده) شنونده (خواننده و گیرنده)، رمز، مجرای ارتباط، پیام و موضوع را ضروری می‌داند معتقد است زبان با عنایت به جهت‌گیری پیام به سوی هر یک از این عناصر، کارکرد و نقش ویژه‌ای پیدا می‌کند:

- ۱- نقش عاطفی: جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است.
- ۲- نقش ترغیبی: جهت‌گیری پیام به سوی فرستنده است.
- ۳- نقش ارجاعی: جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام است و در چنین جهت‌گیری‌ای صدق و کذب نوشته‌ها و گفته‌هایی که نقش ارجاعی در آنها مسلط است، امکان‌پذیر است.
- ۴- نقش فرازبانی: جهت‌گیری پیام به سوی کد یا رمز است.
- ۵- نقش همدلی: جهت‌گیری پیام متوجه مجرای ارتباطی است.
- ۶- نقش ادبی: جهت‌گیری پیام به سوی پیام است.^۲

اما هالییدی زبانشناس نقش‌گرا، این نقش‌های شش‌گانه یاکوبسونی را با توجه به این که هر اثر در ارتباط با گوینده - شنونده، زمینه و موضوع آن بررسی می‌شود، به سه نقش یا عملکرد در زبان تقلیل می‌دهد:

- ۱- « عملکرد اندیشگانی که ضمن آن شخص تجربه و احساس خود را از عالم بیان می‌کند.



۲- عملکرد تعاملی که گوینده یا نویسنده از قضیه‌ای استفاده می‌کند تا با دیگران ارتباط برقرار کند.

۳- عملکرد متنی که ضمن آن گوینده یا نویسنده پیامی را به دیگران منتقل می‌کند.^۳

او همچنین در ادامه می‌افزاید: «هر یک از این عملکردها به صور مختلفی ادا می‌شوند. یکی از جنبه‌های عملکرد تعاملی ارائه‌ی میزان قطعیت در کلام است. میزان قطعیت عبارت است از نگرش گوینده یا نویسنده نسبت به میزان توفیق انجام عمل. یک سؤال را می‌توان با قطعیت تمام با نفی یا اثبات جواب داد. نفی و اثبات در دو قطب متقارن قرار دارند و لذا این حالت نفی یا اثبات را می‌توان ناتقارن نامید. حالت مختلف دیگر را می‌توان بی‌تقارن خواند که ضمن آن گوینده با استفاده از افعال و تعبیرات خاص مانند «احتمال دارد»، «ممکن است»، «احتمالاً»، «شاید» و غیره مطلب را با درجات متفاوتی از قاطعیت بیان می‌کند.^۴

عطاملک جوینی به طور آگاهانه یا ناآگاهانه، از رهگذر خلاقیت‌های فردی و تحت تأثیر تعینات اجتماعی، ضمن استفاده از کارکردهای زبانی سه گانه مورد نظر هالیدی، فرایند تولید متن تاریخ جهان گشای را تجربه می‌کند و تحت تأثیر انگیزه‌های متعددی با نشانه‌ها و ویژگی‌های صوری مختلفی این متن را خلق می‌نماید. این نشانه‌ها و ویژگی‌های زبانی که محصول تلاقی گفتمان‌ها و جوامع زبانی متنوع و متکثر و صورت‌بندی‌های مختلفی است، از تاریخ جهان گشای متن درهم تافت‌های ساخته که نشانه‌های مربوط به گفتمان‌های مختلف را به سادگی در آن نمی‌توان از هم متمایز کرد. جوینی با استفاده از گفتمان‌های متعدد و متکثر، هم زبان ادبی اثر خویش را غنا بخشیده و گسترده کرده و هم به گونه‌ای زبان‌آورانه جهانی را آشکار کرده که انگار پیشتر پنهان و خاموش بوده است.

اگرچه این اثر، که اثری تاریخی به شمار می‌آید، می‌بایست فقط از عملکرد تعاملی زبان بهره می‌جسته و تاریخ را از طریق گزاره‌های نفی یا اثباتی به خواننده یا مخاطب خویش گزارش می‌نموده است، یا دست کم عملکرد غالب در کتاب این نوع گزاره‌ها می‌بود و کارکرد نقش‌های دیگر به حداقل می‌رسید؛ اما چنین نیست و می‌توان گزاره‌های متن تاریخ جهان گشای را با توجه به نقش‌های زبانی در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- گزاره‌هایی با عملکرد اندیشگانی یا به تعبیر یاکوبسن با نقش عاطفی

۲- گزاره‌هایی با عملکرد تعاملی یا نقش ارجاعی

۳- گزاره‌هایی با عملکرد متنی یا نقش ادبی

اما از آن رو که گزاره‌های دسته نخست که بیانگر حالات و انفعالات روحی نویسنده است، در قیاس با گزاره‌های دیگر اندک است و از لحاظ بیانی و عدم صدق و کذب نیز با دسته سوم مشترک است، می‌توان از آنها در ضمن دسته سوم بحث کرد. اگرچه با توجه به موضوع اثر که یک روایت تاریخی است بایستی همه روایت کتاب از نوع دوم می‌بود و نویسنده که درصدد گزارش تاریخی دوره خاصی بوده از زبان جهت بیان قضایا و حوادث و انتقال آنها به خواننده بهره می‌برد، ولی او از این امر به مثابه بستری مناسب برای ابداع فرمی خاص بهره جسته است، تا آنجا که می‌توان گفت اگر جوینی تنها درصدد ارائه گزارش تاریخی صرف بود، باید کوتاه‌ترین راه را برمی‌گزید و از حاشیه رفتن و بهره‌گیری از شگردها و صناعات بیانی که باعث غریبه‌سازی و نامتعارف کردن زبان است، چشم می‌پوشید، حال آن که وی با ترسیم چشم‌اندازها و به تصویرکشیدن مناظر هنری زیبا، خواننده را از جاده زبان به حاشیه می‌برد تا از تماشای خلاقیت‌های او و زیبایی‌هایی که آفریده لذت ببرد.

البته همین هروله نویسنده بین گزارش تاریخ و خلق اثر ادبی موجب شده است که برخی بعد تاریخی آن را مهم‌تر انگارند و برخی بر بعد ادبی آن اصرار ورزند و گروهی هم هر دو بعد آن را با اهمیت به شمار آرند. از همین رو است که این اثر هم از حیث تاریخی اثری ارزشمند است و هم از نظر ادبی. برای دریافت این مطلب، از منظر زبان شناختی نقش گرا دو عملکرد برجسته زبانی کتاب تحت عنوان کارکردهای تاریخی و ادبی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

جوینی در هر سه مجلد **تاریخ جهان گشای**، از عملکرد تعاملی زبان یا به تعبیری از نقش ارجاعی آن بهره می‌برد. در جلد نخست از قضیه یورش و ایلغار وحشیانه مغول که «برای تماشای باغ وحش چنگیزی آن باید به گردن زرافه‌ای درآویزی» و در جلد دوم از جریان حوادث صعود و هبوط سلطنت خوارزمشاهیان و نیز از فتوحات مغولان در بخش‌های غربی بلاد اسلام و در جلد سوم از مسأله شگرف و شگفت اسماعیلیان بهره می‌جوید تا با دیگران در اطراف و اکناف عالم و ادوار مختلف تعامل و ارتباط برقرار کند و مورخ بودن خویش را اثبات کند. هرچند اسلوب تاریخ‌نگاری او در گزارش این سه جلد در آن مقطع کوتاه تاریخی که حدود یکصد و پنجاه سال انجامید، چنان با هم گره خورده که گزارش هر کدام از این وقایع بدون اشارت به دیگری ناتمام می‌نماید، کاملاً متفاوت است، تا آنجا که گاه به نظر می‌رسد حداقل دو نفر این کتاب سه جلدی را تألیف کرده‌اند.



اسلوب تاریخ نگاری او در جلد نخست بیشتر یا بر مشاهدات او مبتنی است یا بر مسموعات وی از افرادی که آنها را ثقه می‌دانسته است.^۵ به نظر می‌رسد بخشی از این شنیده‌های وی، به ویژه گزارش‌های مربوط به کورکوز و امیر ارغون و حوادث و ماجراهای آنها با دربار مغول را از پدرش شنیده است که مدت‌ها در دربار آنها سمت دیوانی داشته است^۶ و بخشی از حوادث این مجلد را نیز به ویژه مطالبی که در باب چگونگی قدرت یافتن چنگیز و قبیله و اصل و نسب وی است، احتمالاً از روی منابع مغولی همچون تاریخ سری مغولان نوشته است.^۷

روش گزارش تاریخی او در این جلد بیشتر بیان غیرمستقیم، همراه با استفاده بسیار از صناعات ادبی و بهره‌گیری از گفتمان‌های مختلف جهت ایجاد مراعات النظیر و فراوانی صنایع لفظی به ویژه انواع جناس‌هاست و از گزارش مستقیم حوادث، تا حد زیادی اجتناب نموده است. به طوری که می‌توان گفت در این جلد، تاریخ برای او بستری است که بتواند مهارت‌های ادبی و زبانی خود را به نمایش بگذارد. اما به عبارت بهتر او از این مهارت‌ها و امکانات زبانی و ادبی بهره می‌گیرد تا گزاره‌های تاریخی را به صورت غیرشفاف و در پس پرده ارائه کند؛ چرا که او خود از کارگزاران بزرگ دستگاه حکومتی مغولان بوده و در بیان مسائل باید به خوش آیندهای آنان نیز گوشه‌چشمی می‌داشت، از سویی هجوم مغولان باعث ویرانی کشور ایران و شهرهای آن از جمله زادگاه خود او شده که نویسنده نمی‌توانسته بر این وقایع دل نسوزاند و از آنها متألم نشود. پس در گیرودار این دو حالت متضاد، زبانی هنری و غیرصریح را برگزیده است. به گونه‌ای که حجم گزاره‌های تاریخی آن کتاب کمتر از یک سوم حجم کل اثر است.^۸

اسلوب تاریخ نگاری وی در جلد دوم که گزارش تاریخ خوارزمشاهیان و تتمه ابلغار مغول و فتح سرزمین‌های غربی خلافت اسلامی است، با جلد نخست کاملاً متفاوت است و گویی بیشتر از لونی دیگر. این جلد را از نظر گزارش تاریخی می‌توان به دو بخش کاملاً متفاوت تقسیم کرد؛ بخش اول که تاریخ اوان دولت خوارزمشاهی است، طبعاً باید منقول از اثری دیگر باشد، زیرا خود نمی‌توانسته شاهد حوادث آن ایام باشد. از سویی نیز در کتاب اشاره‌ای نیست به این که حوادث را بواسطه از کسی شنیده باشد. اما منابع او هم در این بخش چندان مشخص نیست. البته جوینی در آغاز کتاب خود از دو اثر نام می‌برد، یکی جامع العلوم امام فخر رازی و دیگری مشارب التجارب ابن فندق بیهقی^۹ از کتاب ارزشمند مشارب التجارب متأسفانه تاکنون نسخه‌ای پیدا نشده است اما این اثر چندان با اهمیت بوده که مؤلفانی چون یاقوت حموی در تألیف معجم الادباء و ابن اثیر در تصنیف الکامل فی التاریخ، در گزارش تاریخ خوارزمشاهیان از آن استفاده کرده‌اند. اما

جوینی در باب این کتاب به خطا رفته و آن را ذیل *تجارب الامم* شمرده است و معلوم نیست آیا به دلیل کلمه *تجارب* که در *مشارب التجارب* و *تجارب الامم* هست وی دچار این اشتباه شده است و یا اصلاً خود او از این کتاب بهره برده است یا خیر؟ کتاب *جامع العلوم* نیز که او از آن یاد کرده است اثری است از امام فخر رازی در تقسیم بندی دانش‌های زمانه که آن را در ۶۰ باب تنظیم کرده است و به همین سبب به «ستینی» نام بردار شده است و تنها یک بخش اندک (یک صفحه) از آن در باب تاریخ خوارزمشاهیان است.^{۱۰}

به هر روی در بخش اول کتاب گزارش حوادث بسیار کوتاه و سریع و مستقیم است و نویسنده تنها به بیان گزاره‌های تاریخی بسنده می‌نماید و از صنایع و آرایه‌های ادبی و زبانی کمتر بهره می‌گیرد. اما بخش دوم که حوادث دوران اخیر حکومت خوارزمشاهیان و زمان نزدیک به روزگار اوست - یعنی حکومت سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال الدین منکبرنی - ذکر وقایع همراه با جزئیات بیشتر و مفصل‌تر است و زیبایی زبانی و ادبی آن نیز بیشتر به طوری که حوادث ۱۰۰ سال آغازین این خاندان در ۴۷ صفحه و ماجراهای ۵۰ سال اخیر آن در ۱۷۰ صفحه به شرح گفته آمده است. بقیه کتاب نیز شرح حاکمان مغولی ایران یعنی جنتمور و کورکوز و امیرارغون است که با شرح جزئیات همراه است. آخرین بخش کتاب که جوینی در آن انصاف و عدالت تاریخ نگاری را به یک باره رها کرده است، ذکر احوال شرف‌الدین خوارزمی است، که در هجو او از هیچ چیز فروگذار نکرده و این می‌نمایاند که احتمالاً بین شرف الدین و پدر جوینی دشمنی و کینه‌ای بوده است که او این چنین در هجو و هتاک قلم را رها کرده است.

پس از تألیف جلد دوم کتاب *تاریخ جهان گشای*، این بخش به عنوان کامل‌ترین اثر تاریخی درباره خوارزمشاهیان شناخته شده و همه آثار تاریخی که بعد از جوینی تألیف شده‌اند گفته‌های خود را درباره خوارزمشاهیان از روی این کتاب نقل کرده‌اند به طوری که در بسیاری موارد حتی عین جمله‌ها و عبارات او را در کتاب خود آورده‌اند. برای مثال دو نمونه زیر نقل می‌شود:

الف: نمونه نخست

۱- «قتلغ اینانج در آن حالت بدو (طغرل) رسید و خواست که ناشناخت او را ضربتی زند، تعریف را نقاب از روی برانداخت. چون قتلغ اینانج او را بیافت گفت: مقصود تویی در این میانه و مقصود از تکاپوی خویش و بیگانه. به یک ضربت نخوت جبروت و



سطوت رهبوت از دماغ پر کبر او ببرد... او را بر شتری افکندند و به نزدیک سلطان (تکش) آوردند. چون دشمن را بدان حالت دید تقدیم شکر ایزد را از اسب پیاده شد و روی در زمین مالید و سر او را که با امیرالمؤمنین الناصر الدین الله سر یکدلی نداشت به بغداد فرستاد و جثه او را در بازار ری بر دار کردند. کمال الدین شاعر را که از ندما و مداح او بود گرفته بودند. او را به خدمت وزیر نظام الملک مسعود بردند. وزیر با او گفت که این همه آوازه قوت و شکوت طغرلک آن بود که مقدمه یزک لشکر پادشاه اسلام را یک حمله پای نداشت. کمال الدین در حال گفت:

زبیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد چو برگشت هور^{۱۱}

۲- «در آن حالت قتلغ اینانج بر سر او رسیده و خواست تا به ناشناخت زخمی زند. سلطان جهت تعریف دامن خود را از روی برداشت. اینانج گفت: مطلوب تویی در این میانه و به یک ضربت او را کشت و جثه او را بر شتری بار کرده پیش سلطان تکش آوردند. تکش سجده شکر گزارد و سر او را که با ناصر خلیفه سر خلافت داشت به بغداد فرستاد و تن او را در بازار ری بردار کردند. یکی از ندمای سلطان طغرلک را پیش نظام الملک مسعود وزیر بردند. او را گفت: آن همه آوازه طغرلک همین بود که طاقت مقدمه یزک لشکر پادشاه اسلام را نداشت. آن ندیم بر فور گفت:

زبیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد چو برگشت هور^{۱۲}

ب: نمونه دوم

۱- «چون منکل بک به خدمت تکش رسید سلطان... در شهر رفت و موکل بر سر منکل بک گماشت تا هر چه بناحق گرفته بود به حق بازداد و به قصاص برهان الدین... بر موجب فتاوی ائمه او را به امام فخرالدین عبدالعزیز کوفی دادند تا به قصاص پسر که النفس بالنفس والجروح قصاص او را بکشت و ... زمام مصلحت آن ملک در کف کفایت پسر بزرگتر ناصرالدین ملکشاه نهاد و در رجب سال مذکور عزیمت مراجعت با خوارزم به امضا رسانید.»^{۱۳}

۲- «تکش موکلان بر سر منکلی بیک گماشت تا هرچه بناحق از مردم ستنده بود از وی گرفته به صاحبان مال رسانیدند و چون منکلی بیک آنچه به تحت تصرف داشت فرود آورد، او را به فخرالدین عبدالعزیز کوفی دادند تا به قصاص پسر خویش بکشت. آن گاه تکش خان پسر بزرگتر خود ناصرالدین ملکشاه را والی نیشابور گردانیده به خوارزم رفت.»^{۱۴}

جلد سوم کتاب شامل ادامه حملات مغولان به ویژه در دوران هلاکو به درون ایران و فتح قلاع اسماعیلیه، بخصوص قلعه الموت، است که جویی در آنجا به گنجینه کتاب‌های اسماعیلیان دست می‌یابد و از روی یکی از این آثار معتبر، یعنی سرگذشت سیدنا تاریخ وقایع اسماعیلیه را تحریر می‌کند.

شیوه نگارش او در این جلد نیز چون از روی مأخذ دیگری نوشته شده است، همانند اوایل جلد دوم است و از صنایع لفظی و ادبی مانند مراعات النظیر و بویژه استشهاد به ابیات فارسی و عربی و ضرب المثل‌ها و کنایات بسیار کمتر بهره برده است، اما از نظر سبکی با جلد دوم نیز متفاوت است و به نظر می‌رسد بیشتر تحت تأثیر مأخذ خود یعنی سرگذشت سیدنا بوده است.

در نمونه‌هایی که از بخش‌های مختلف مجلدهای سه گانه نقل می‌شود به راحتی می‌توان تفاوت اسلوب‌های نگارشی وی را ملاحظه کرد.

البته این واقعیت زامین بهتر جلوه می‌کند که خواننده بی‌مکث و درنگ بسیار متن تاریخ جهان گشای را از آغاز تا انجام بخواند و از منظر زبان شناسی نقش‌گرا کارکردهای زبانی آن را در بعد تاریخی و ادبی با هم مقایسه کند، آن‌گاه بی‌شک در خواهد یافت که اسلوب نگارش کتاب یکدست نیست و تا حدودی در کل کتاب اضطراب سبکی وجود دارد. از همین رو وقتی نویسنده در صدد گزارش تاریخی صرف باشد، کارکرد زبان تعاملی می‌شود و به تبع آن جمله‌ها کوتاه و رسانگی آنها بیشتر می‌گردد، اما در بخش‌هایی که نویسنده به عمد یا به طور ناخودآگاه از این نقش زبان غفلت می‌کند متن تاریخ برای او بستری می‌شود تا هنرهای زبانی و ادبی خویش را متبلور نماید و فرم و شکل ادبی خاص خویش را خلق کند. به دلیل همین پررنگی و برجستگی صیغه ادبی و غلبه آن بر جنبه اطلاع رسانی و گزارش حوادث است که اگر گزاره‌های تاریخی این بخش‌های کتاب را از آرایه‌ها و پیرایه‌های ادبی و هنری جدا کنیم و متن کتاب فقط بیان رویدادهای تاریخی باشد، حجم آن به مراتب کمتر از آنچه هست می‌شود. چنان که در مقدمه جلد نخست گزارش تاریخی کاملی از کل متن آن تهیه کرده‌ایم که تقریباً یک سوم حجم اصل اثر شده است.

از آنجا که در جایی دیگر از ادبیت تاریخ جهان گشای سخن رانده و به تفصیل از شگردهای مختلف زبانی و بیانی آن بحث کرده‌ایم^{۱۵} در اینجا برای اجتناب از اطناب و تکرار فقط به نقل نمونه‌هایی از هر سه مجلد در موضوعات تاریخ مغول، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان بسنده می‌کنیم و در پایان ضمن مقایسه این قسمت‌های سه گانه، در باب ارزش ادبی آنها سخن گفته خواهد شد:



۱- جلد نخست

«حق - تقدست اسماءه و عظمت نعماءه - بندگان را چون یک چندی به دالت آنکه وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ [۲/۱۵۵] بر محک بلا امتحانی کرد و در بوتهٔ تجربت عنا ذوبانی داد.

در آتش بلایم چون گل فروچکانی بر سنگ امتحانم چون زر بر آزمایی
و بر حسب خبث فعال، هر یک عقل نکال آن کشیدند و به نسبت سوء اعمال و
رجس خصال شربت و جزاء السیئه سیئه مثلها [۴۰/۴۲] ملامت چشید. و چون مقرر
است که هر کاری را غایتی است و هر مبدأی را نهایتی...
اذا تم امر دنا نقصه

و قال علیه السلام: لن يغلب عسر يسرين، از راه عقل و نقل واجب می‌شد که
خزاین مرحمت باری - جل جلاله - باز گشاده شود و اسباب رفاهیت و آسایش بندگان
او باز آماده و صنوف بر و رحمت بی حسابش بر انواع تکالیف عذابش بر موجب نص
سبقت رحمتی غضبی راند و سابق گردد و اولیات آن به اخریات لاحق.

چون مدت عمر ناموفق برسد تن را کشش بار علایق برسد
نومید نیم که رحمت صانع پاک یک ذره به جملهٔ خلایق برسد»^{۱۶}

۲- جلد دوم (بخش اول)

«لشکری در مقدمه به مرو روان کردند و محمد خرنک را آنجا بنشانند و ایشان
با لشکری انبوه و نود سر فیل هر یک مانند کوه بیامند و ابتدا به طوس رسیدند و نهب
و غارت بسیار کردند و از آنجا به شادیاخ رفتند، در رجب سنهٔ سبع و تسعین، و در
شادیاخ برادر سلطان محمد علیشه بود که از عراق بازگشته بود و ارکان دیگر، برادران
سلاطین بر رسم نظاره بر مدار باره طوفی می‌کردند و در پیش شهر بایستادند خلایق
بسیار به مطالعهٔ لشکر بر برجی که در مقابل ایشان بود بایستادند برج بیفتاد آن را به
فال داشتند و هم در روز شهر را بگرفتند و غارت آغاز نهادند و شحنگان به سرای‌های
زهاد و عباد فرستادند تا کسی بدانجا زحمتی نرساند و تا نیم روز به نهب مشغول بودند
بعد از آن منادی کردند تا لشکر دست از غارت باز کشید».^{۱۷}

۳- جلد دوم (بخش دوم)

«فی الجملة ارکان و سروران بر موافقت سلطان در معاطات کؤوس محامات نفوس مهمل ماندند. و با بی‌نوایی کار به نوی راه نوا را آهنگ کشیدند، و در استعداد آلت جنگ چنگ در دف و چنگ زدند، و مبطنات دقاق را بر مرهفات عتاق برگزید، از صراحی خون صراح جوشید و ایشان راح پنداشتند. از رگ چنگ ناله زار می‌آمد بم و زبر می‌خواندند، همان شاه بود که از زین تخت ساخته بود. از نمد زین بستر و از جوشن قبا و از خود افسر کرده آبکار و عون حرب و قتال را عوض ابکار و عون ربات الحجال گرفته اکنون بر خلاف معهود بزم بر رزم برگزیده، زخم ایام را مرهم از مدام کرده، نیش دشمن کامی را از نوش دوستکامی فراموش کرده، طرب اوتار بر طلب اوتار ترجیح نهاده، کمیت عتیق بر کمیت عتیق اختیار کرده».^{۱۸}

۴- جلد سوم

«در اوایل سنه اربع و خمسین و خمسمائه از فرنگ لشکری انبوه به دیار مصر آمد و به قتل و نهب مشغول گشتند، شاپور که وزیر عاضد بود و حل و عقد مملکت مصر در دست او چون لشکر فرنگ به محاصره قاهره مشغول گشتند و خلیفه و وزیر و تمامت اهالی مصر و قاهره نومید شدند شاپور با سرور ایشان به هزارهزار دینار مصری مصالحه کرد بعضی مؤجل و بعضی نقد تا ایشان از محاصره قاهره برخاستند و هم در دیار مصر بر انتظار استیفای تتمه مال مواضعه مقام کردند، و در آن وقت نورالدین محمود بن زنگی بن اقسنقر صاحب شام بود عاضد و وزیر و اهل مصر بدو از استیلای فرنگ استعانت کردند و به مدد و معاضدت او استعانت جستند».^{۱۹}

فرجام سخن

وقتی از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا^{۲۰} متن تاریخ جهان گشای را بررسی کنیم در خواهیم یافت که عوامل مختلفی همچون بافت تاریخی، روابط قدرت و سلطه، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی روزگار عطا‌ملک در به وجود آمدن این متن و صورت زبانی و معانی جدید آن مؤثر بوده است، از همین رو زبان تاریخ جهان گشای در بخش تاریخ مغول به ویژه‌های قسمت‌هایی که محصول دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده است، چندان شفاف نیست که حقایق را به راحتی بنمایاند، بلکه چونان شیشه‌ماتی می‌ماند



که ظاهر حقایق را تحریف می‌کند و راز این تحریف یا تعمیمه را باید در اراده قدرت‌های آشکار و پنهان آن روزگار جست که جوینی در خدمت آنهاست. البته جوینی با بهره‌گیری از برخی شگردها و تمهیدات زبانی که ظاهراً زیبا و قابل تأمل هستند، تا حدودی خواننده جدی و مسئول را به درنگ وامی‌دارد تا پیام او را که در ورای این واژه‌ها و جمله‌ها و در نهایت متن زبانی نهفته است دریابد و حقایق آن را برای دیگران آشکار سازد و بدانها خاطرنشان کند که بخش اعظم حقایق تاریخی در این کتاب نهفته است و تنها بخش اندکی از واقعیتها نمودار است. به همین دلیل نویسنده در تولید متن تاریخ جهان گشای، بویژه بخش مربوط به مغول، از بازی‌های زبانی یا به تعبیر دیگر از جوامع زبانی مختلفی مانند گفتمان‌های شادخواری، موسیقی، بازی‌ها، طبیعت و اصطلاحات نحو بهره می‌جوید و آیات، احادیث، امثال و حکم فارسی و عربی و سروده‌های عربی و فارسی را در آن به وفور استخدام می‌کند، تا بتواند بسیاری از حقایق تاریخی را که به صراحت نمی‌تواند بیان کند، در مطاوی آنها پنهان نماید. گفتنی است هر کدام از این جامعه‌های زبانی در این یافت مفهوم جدیدی پیدا می‌کند. چرا که هر زبانی، دارای انگیزه کلامی است.^{۲۱}

حال آن که در بخش‌هایی از تاریخ خوارزمشاهیان و اسماعیلیان که چندان ارتباطی با تاریخ مغول ندارد و به ظاهر از آثار تاریخی پیش از خود نقل می‌کند، زبان آن تا حدودی شفاف می‌شود و حقایق به تصریح بیان می‌گردد و از شگردهای زبانی و بیانی‌ای که رسانگی زبان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، چندان خبری نیست.

پی‌نوشتها

۱. احمدی، ۱۳۸۱: ۷۲۵
۲. مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۱۹-۶۲۵
۳. یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۲۲۶
۴. همان: ۲۶۷
۵. جوینی ۱۳۸۵، چهل و چهار، چهل و شش
۶. همان: هجده، نوزده
۷. همان: چهل و چهار
۸. جوینی، ۱۳۸۵ مقدمه
۹. جوینی، ۱۳۶۷: ص ۳۰
۱۰. فخررازی، ۱۳۸۲: ص ۱۸۳
۱۱. جوینی ۱۳۶۷: ص ۳۲
۱۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ص ۴۰
۱۳. جوینی ۳۶۷: ص ۲۵
۱۴. خواندمیر ۱۳۳۳: ۶۳۶/۲
۱۵. جوینی ۱۳۸۵: مقدمه
۱۶. همان: ص ۱۳۱
۱۷. جوینی ۱۳۶۷: ص ۴۷
۱۸. همان، ص ۱۸۶-۱۸۷
۱۹. همان، ص ۱۸۳
۲۰. ۱- درباره زبان‌شناسی نقش‌گرا. رک:
Halliday, M, A.K, 1973, Explorations in Functions of Language. London.
Edward Arnold
- ۲- تحلیل گفتمان انتقادی
- ۳- مبانی زبان‌شناسی عمومی، اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، آندره
مارتینه، ترجمه هرمز میلانیان، تهران. هرمس. ۱۳۸۰
۲۱. آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۹۶

منابع و مأخذ:

۱. آقا گل زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، ۱۳۸۵.
۲. ابن فندق بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، تاریخ بیهق، به تصحیح احمد بهمنیار، بنگاه دانش، ۱۳۱۷.
۳. احمدی، بابک، هایدگر و تاریخ هستی. تهران: مرکز، ۱۳۸۱.
۴. جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین، تاریخ جهان گشای، به سعی اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی. تهران: بامداد و ارغوان، ۱۳۶۷.
۵. جوینی، علاءالدین عطاملک. بن بهاءالدین، تاریخ جهانگشا (تاریخ مغول) مقدمه، تصحیح و تعلیقات حبیب الله عباسی و ایرج مهرکی، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
۶. خواندمیر، غیاثالدین بن همام، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افرادالبشر. تهران: کتابخانه پیام، ۱۳۳۳.
۷. رازی، امام فخرالدین، جامع العلوم «ستینی». به تصحیح سیدعلی آل داود. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۲.
۸. رشیدالدین فضل الله همدانی. جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
۹. مارتینه، آندره. مبانی زبانشناسی عمومی؛ اصول و روش های زبانشناسی نقشگرا. برگردان فارسی از، هرمز میلانیان. تهران: هرمس، ۱۳۸۰.
۱۰. مقدادی، بهرام. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران: فکر روز، ۱۳۷۸.